

زبان روشنفکران می تواند پدرسالاری را توجیه کند

□□□ □□□□□ □□□□□□ □□□□ □□ □□ □□□□

درباره‌ی نقش زنان در انقلاب و پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، تاکنون مطالب و سخنرانیهای بسیاری نوشته و ایراد شده است. اما پژوهش‌های آکادمیک در مورد این موضوع، آن‌چنان گسترده نبوده و نیست.

دکتر مهرداد درویش‌پور، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه سوئد، از جمله پژوهش‌گرانی است که توجه زیادی به نقش زنان در دوران انقلاب و سال‌های پس از آن داشته و تحقیقات گسترده‌ای در این مورد انجام داده است.

روز یکشنبه، پانزدهم ماه مارس، مهرداد درویش‌پور به تورنتو آمده بود تا در یک جلسه‌ی سخنرانی و پرسش و پاسخ، موضوع نقش زنان در دوران انقلاب و پس از آن را با گروهی از علاقه‌مندان این‌گونه بحث‌ها، در میان بگذارد.

دکتر درویش‌پور در سخنان خود، در میان تحلیل‌های گوناگون از وضعیت و حرکت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی گفت:

«در جنبش زنان ایرانی چهار گرایش یا گروه فعال وجود دارند؛ نخستین آنان گروه فمینیست‌های اسلامی هستند که به آنان فمینیست‌های دولتی هم گفته میشود. شاخص‌ترین چهاره‌های این گروه، کسانی مانند زهرا رهنورد، فائزه هاشمی، معصومه ابتکار و افرادی نظیر اینان هستند.»

دکتر درویش‌پور در ادامه گفت: «گرایش دیگر در جنبش زنان، مسلمانان فمینیست هستند که دین‌باورند، اما تأکید اصلی آن‌ها نه دین، بلکه آزادی و تساوی حقوقی و اجتماعی زنان ایرانی است. افرادی نظیر شیرین عبادی و شهلا شرکت در این گروه قرار میگیرند.» وی ادامه داد: «گرایش بعدی در جنبش زنان ایرانی، زنان ضد مذهب است که ناباوری به مذهب را شرط رهایی زنان میدانند. و چهارمین گرایش، فمینیست‌های سکولار هستند که با دین برخوردی بیطرفانه و خنثی دارند. فعالان این گرایش، به مسایل حقوق زنان، به صورت دنیوی نگاه میکنند.»

در پایان سخنرانی دکتر مهرداد درویش‌پور با او گفت و گو کردم و

نخست پرسیدم :

با توجه به بافت جامعه‌ای ایران و نقش مذهب در ذهنیت لایه‌های قابل توجهی از زنان، آیا شانس زنان مسلمان فمینیست در ایجاد ارتباط با زنان طبقات متوسط و زیر متوسط جامعه، بیشتر از گفتمان فمینیست‌های سکولار نیست؟

به گمان من، نمی‌شود پاسخ یک‌دستی به این سوال داد. چون در هر حال، طبقه‌ای متوسط مدرن شهری هم در جامعه‌ای ایران خیلی گسترده است. امروز تب سکولاریسم در جامعه، به شدت رشد یافته و این گرایش اتفاقاً، اعتماد بیشتری برای پذیرش فمینیسم سکولار ایجاد میکند، که به دنبال تفسیرهای دینی نیست و دنیویتر به قانون و حقوق زنان برخورد میکند.

اینکه فمینیست‌های سکولار، در کمپین یک میلیون امضا نقش موثرتری دارند، شاید نشان دهنده‌ای درجه‌ای اعتمادی است که به فمینیسم سکولار وجود دارد.

اما در عین حال، این هم واقعیتی است که همه‌ی گروه‌های زنان موقعیت یکسانی ندارند. طبیعتاً در میان گروه‌های مذهبی تر جامعه، چه زنان روستایی، چه زنان تهیدستی که اندیشه‌های مذهبی تری دارند، شاید مسلمانان فمینیست حوزه‌ای نفوذ موثرتری داشته باشند.

اصولاً، بین زنان مسلمان فمینیست و فمینیست‌های سکولار رابطه‌ای ایجاد شده که این همکاری مشترک بتواند نتیجه‌بخش باشد؟

در کمپین یک میلیون امضا، چهره‌های بسیار آشکاری به چشم می‌خورند که بر مسلمان بودن خود پافشاری میکنند. چهره‌های بسیار فعالی هم وجود دارند که بر سکولار بودن خود پافشاری میکنند و دو گروه دارند عملاً با همکاری خود این کمپین را دنبال میکنند.

حتا بخش قابل توجهی از گرایش‌های فمینیستی در خارج از کشور که ضرورتاً به مذهب نگاهی خنثی ندارند، بلکه نگاه انتقادی تند و تیزی هم دارند، از کمپین یک میلیون امضا دفاع میکنند.

نوعی فمینیسم پراگماتیک که هر قدم پیش‌روی در زمینه حقوق زنان را دستاورد میدانند، امروز به یک کلام در حال رشد تبدیل شده است و هم از این رو، کمپین یک میلیون امضا از حمایت هرچه گسترده‌تری برخوردار خواهد شد.

با توجه به تصویری که از وضعیت حقوق و شرایط زندگی زنان ایرانی

در ایران و به طور کلی در دنیا وجود دارد، گفتمان فمینیست‌های دین‌ستیز، با توجه به ساختار ذهنی اکثریت زنان ایران، چه شانسی برای موفقیت دارد؟

کسانی که منتقد دین هستند و نقش دین را در به عقب راندن حقوق زنان در تاریخ بشری نشان داده‌اند، ادای سهم مثبتی در روشن‌گری و در وادار کردن دین‌گرایان به عقب‌نشینی داشته‌اند و نمیتوان نقش آنان را هم نادیده گرفت.

اما به استنباط من، اگر یک اندیشه‌ی فمینیستی شرط رهایی زنان را بریدن از باورهای دینی بداند، طبیعتاً زمینه‌ی اجتماعی شدن خود را محدود میکند. به هر حال، به عنوان یک فمینیست سکولار، برخورد خنثی با دین را به مراتب بیشتر می‌پسندم.

این به این معنا نیست که به تفسیرهای دینی، قانون دینی، نگاه انتقادی نداشته باشیم یا حتی به دین نگاه انتقادی نداشته باشیم. ولی بحث بر سر این است که یکی میگوید: باید دین را از دولت جدا کرد و تفسیرهای دینی بر قانون حاکم نباشد و حقوق زنان را از منظر دنیوی مورد بررسی قرار داد. دیگری این بحث را عنوان میکند که چون شما مسلمان هستید، نمیتوانید به برابری زن و مرد باور داشته باشید. من به این نگاه دوم باور ندارم و فکر میکنم فرد میتواند هم مسلمان باشد و هم چنان به برابری زن و مرد معتقد باشد.

بسیاری از مردان دین‌ستیز در زمینه‌ی مردسالاری با دین‌گرایان‌ترین گروه‌های جامعه، هم‌باورند. موضوع حقوق و مطالبات زنان، تا چه حد در میان روشنفکران مرد ایرانی، از سکولار تا مذهبی و دین‌ستیز، نهادینه شده است؟

بسیاری از مردان را داریم که دین‌ستیز هستند ولی در زمینه‌ی مردسالاری با دینی‌ترین گروه‌های جامعه، هم‌باورند. یعنی از سلطه‌ی مردان بر زنان حمایت و بر آن پافشاری میکنند و یا از آن سود می‌برند.

تنها ایدئولوژی دولت نیست که حاکمیت قوانین ضد زن در جامعه‌ی را مورد حمایت قرار میدهد. بسیاری از مردان از امتیازاتی که جمهوری اسلامی برایشان آفریده، سود می‌برند. به این معنی، جنبش زنان فقط چالشی علیه استبداد دینی حاکم نیست. بلکه چالشی علیه همین اقتدار مردسالارانه همسران، پسران، برادران و هم‌رزمانشان نیز هست.

این گوشه‌ای از آن خودآگاهی جنسیتی رشد یافته‌ای است که بنا بر آن زنان فقط به چالش با قدرت سیاسی نگاه نمیکنند بلکه به چالش با ارزش‌های مردسالار نیز می‌پردازند. بخشی از جامعه‌ی مردان مدرن‌تر

و برابری طلب‌تر، توانسته‌اند خود را با این ارزش‌ها تطبیق بدهند. اما بخشی واپس‌گرا‌تر شده‌اند و حتا از قوانین اسلامی برای توجیه سرکوب زن استفاده میکنند، در حالی که خود اصلاً باور دینی ندارند. بخشی هم مردد در وسط مانده‌اند و نه به راحتی چالش زن‌ورانه را تاب می‌آوردند و نه از قوانین حاکم اظهار سربلندی می‌کنند.

هرسه گروه وجود دارند. هرچه قدرت زنان بیشتر باشد، مردان برابری طلب هم گسترده‌تر خواهند شد که در به عقب راندن ذهنیت مردسالارانه در جامعه، نقش ایفا می‌کنند.

سیر تحول آگاهی مردان ایرانی نسبت به حقوق زنان، به چه سمت و سوی دارد می‌رود؟

تئوری و تحقیقات من، به طور عمومی، نشان می‌دهد که در پشت رشد اندیشه‌های برابری طلب، منابع قدرت افزایش یافته‌ای زنان قرار دارد. یعنی تطبیق مردان، ناشی از گسترش قدرت زنان است. امروز، جنبش قدرت‌یافته‌ای زنان در ایران، نقش کلیدی در وادار کردن بسیاری از مردان به تجدید نظر و تغییر رفتارشان دارد. همان‌طور که در مهاجرت نیز رشد قدرت زنان باعث شده است بسیاری از مردان به همان شکل قدیم، عقب‌مانده و زن‌ستیز عمل نکنند و گروهی از مردان برابری طلب شوند.

بنابراین، فکر میکنم، عامل اصلی، رشد قدرت زنان است که مردان برابری طلب را نیز گسترش میدهد. از آنجا که در ایران، قدرت زنان به عنوان یک اکتور اجتماعی رشد بیشتری یافته است، من به آن که تعداد مردان برابری طلب در آن جامعه، بیشتر رشد پیدا کند. نگاه مثبتی دارم

زبان مهیب روشنفکران، میتواند پدرسالاری را توجیه کند

این در مورد کل مردان از همه‌ی گروه‌ها و طبقات بود. در مورد خاص روشنفکران، چه روشنفکران سکولار، چه روشنفکران مذهبی یا دین‌ستیز، آیا این سیر تحول را در آنان هم به‌طور مشخص میتوان دید؟

اولاً فکر میکنم این تحول در میان روشنفکران بیشتر است تا گروه‌های عادی تر اجتماع، اما این را نباید مطلق کرد. روشنفکران زبان مهیبی دارند و میتوانند از قدرت استدلال برای توجیه پدرسالاری استفاده کنند.

اگر در تاریخ بشری، حتا روشنفکران برجسته‌ی دمکرات جامعه‌ی غرب،

توانسته‌اند فاشیسم و استالینیسم را هم توجیه کنند، سخت نخواهد بود فهم اینکه چگونه روشنفکران مرد ایرانی (چه سکولار، چه اسلامی) میتوانند از استدلال برای توجیه پدرسالاری و حاکمیت اقتدار بر زنان استفاده کنند.

اما این هم واقعیتی است که از آن‌جا که روشنفکران بیشتر با حوزه‌ی نظر سر و کار دارند، رشد جنبش زنان در درجه‌ی اول، از فرهنگ پدرسالاری در نزد آنان سلب مشروعیت میکند. به همین خاطر برای مردان روشنفکر، سخت خواهد بود که بتوانند همچو سابق، ارزش‌های پدرسالارانه را توجیه کنند. هم از این رو در میان روشنفکران، به ویژه در میان روشنفکران سکولار، شانس آنکه ارزش‌های برابرطلب گسترده شود، خیلی بیشتر است.

تمنای آزادی جنسی در ایران بسیار گسترده‌تر از هر زمان دیگری است

در بخشی از صحبت‌هایتان به برخی از جنبه‌های آگاهی جنسی و جنسیتی زنان ایرانی در درون و بیرون ایران اشاره کردید. این آگاهیها چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با هم دارند؟

تا آن‌جایی که به آگاهی جنسیتی برمیگردد، رشد طلاق در میان ایرانیان ساکن غرب را نشانه‌ای از آگاهی جنسیتی زنان مهاجر تلقی میکنم. یعنی آنکه قدرت زنان افزایش پیدا کرده و به دلیل خودآگاهی جنسیتی، توقع جدید پیدا میکنند. حال اگر مردان نتوانند خود را تطبیق بدهند، زنان جدا میشوند. این نشان از گسترش خودآگاهی جنسیتی در میان زنان و تأثیر آن است. همچنین این که برخی از خانواده‌های ایرانی در غرب برابری طلب شده‌اند، خود ناشی از قدرت افزایش یافته‌ی و خودآگاهی جنسیتی زنان است.

علاوه بر آن، این‌که زنان در جوامع غربی، با کسب مشاغل اجتماعی سریع‌تر تطبیق پیدا میکنند و نگاه مثبت‌تری به جامعه‌ی غربی دارند، به این معنا است که خودآگاهی جنسیتی باعث شده است تا زنان مدرن‌تر بیاندیشند و ساده‌تر با جامعه‌ی غرب کنار بیایند.

در داخل کشور هم، به نظر من، این خودآگاهی جنسیتی را در حوزه‌های گوناگون میتوان دید. نه فقط در طلبِ برچیده شدن تبعیض جنسیتی بلکه در شکلهای جنبش‌های اجتماعی نظیر کمپین یک میلیون امضا نیز بروز روشنی یافته است که به ویژه در نسل جوان شاهد گسترش آن هستیم.

تقاضای مشارکت گسترده‌تر در تحصیل، اشتغال و حوزه‌ی سیاست، بخشی از آن خودآگاهی جنسیتی است که در نسل جوان خیلی بیشتر مطرح است. اما، خودآگاهی جنسی (Sexual) نیز در مورد پسران و هم در مورد

دختران جوان، به طور جدی مطرح است.

بخشی از علت فرار بسیاری از دختران جوان از خانواده‌ها، به خاطر فقر است، بخشی از آن نوعی طغیان علیه اتوریتته‌ی پدران و مادران است و بخشی از آن نیز ناشی از خودآگاهی جنسی است.

هم از این روست که نوع پوشش و نوع معاشرت برخی از پسران و دختران جوان، با هنجارهای جنسی حاکم بر آن جامعه، اصلاً خوانایی ندارد و به رغم تمام مجازات‌ها، بسیاری حتی روابط جنسی خارج از ازدواج نیز برقرار میکنند و الگوهای جنسی حاکم را به چالش فراخوانده‌اند. این بخشی از خودآگاهی جنسی است که در جامعه در حال رشد است.

خانواده‌های مونوگام که در آن‌ها مردان و زنان همیشه وفادار هستند، حتی در میان بخشی از خانواده‌های ایرانی زیر سوال رفته است. از اینکه روابط جنسی در کنار یا در جوار روابط رسمی وجود دارد، بسیار دیده و گفته شده و حتی تحقیقاتی در این مورد نشان داده است که تعداد زنان و مردانی که اقرار کرده‌اند که روابطی در جوار رابطه رسمی‌شان داشته‌اند، کم نبوده است.

خود این‌ها نشان میدهد که امروز سرکوب جنسی در ایران، نه تنها نتوانسته، هنجارهای سنتی را در جامعه تحکیم کند، بلکه نوعی طغیان جنسی (اگر اسم آن را انقلاب جنسی نگذاریم) را در جامعه رشد داده و این تمنای آزادی جنسی در جامعه، به ویژه در نسل جوان، بسیار گسترده‌تر از هر زمان دیگری است.

زن ایرانی هنوز در برزخ سنت و مدرنیته است

آگاهی جنسی زنان ایرانی مهاجر را چگونه میبینید؟

بخشی از زنان مهاجر به یک خودآگاهی جنسی رسیده‌اند. مثلاً اینکه خیلی از زنان ضرورتاً رابطه خود را تنها در قالب ازدواج خلاصه نمیکند، دوست پسر میگیرند یا روابط متعددی برقرار میکنند، نشانه‌ی بخشی از خودآگاهی جنسی است.

بسیاری از زنان که از زوجشان خوششان نمی‌آید، حتی در صورتی که جدا نشده‌اند، باخوابشان را جدا میکنند. یعنی اجازه نمیدهند چون مرد، شوهرشان است، علیرغم میل زن با او هم‌خوابگی کند.

گسترش میل به سقط جنین و پیشگیری از وسایل بارداری، کنترل بدن خود و غیره در میان زنان مهاجر، و حتی معاشرت (معاشرت جنسی) با مردان غربی نیز بخشی از رشد خودآگاهی جنسی در میان زنان ایرانی است.

اما، به نظر من، نه در ایران تمام زنان و مردان از فرهنگ جنسی

واحدی برخوردارند و نه در غرب. در میان ایرانیان مهاجر غرب اگر حجاب بیرونی برچیده شده است، اما هنوز حجاب درونی بسیار نیرومند است و بسیاری از ترس قضاوت اجتماع، آن‌چنان که باید و شاید با ضرورت سروری بر بدن و سکسوالیته‌ی خود به راحتی کنار نمی‌آیند. این حجاب درونی، محصول فشار بیرونی اجتماع ایرانی است. بسیاری از زنان ایرانی هنوز در برزخ سنت و مدرنیته به سر می‌برند.

یعنی حجاب درونی و بیرونی میان زنان ایرانی در داخل و خارج از ایران، عکس‌هم‌دیگر هستند؟

تعمیم آن بسیار دشوار است. ولی میتوانم بگویم به عنوان واکنشی در برابر حجاب اجباری بیرونی، رفتارهای جنسی بسیاری از زنان ایرانی که به غرب می‌آیند، بی‌پروا تر از بسیاری از زنان ایرانی ساکن غرب است که در حالی که حجاب ندارند، رفتارهای جنسی شان خیلی محافظه‌کارانه‌تر است. شاید دست کم در میان بخشی، این رابطه‌ی معکوس را بتوان دید. گرچه نمیتوان آن را تعمیم داد.

(به نقل از رادیو زمانه ۱۶ فروردین ۱۳۸۸)